



## انقلاب اسلامی، حاصل نگاه عارفانه امام(ره) از درون به برون

عارفان اغلب در سیر درون به تطهیر نفس و اشراق دل می‌پردازند و از ورود به عالم سیاست که در شأنش ....

عارفان اغلب در سیر درون به تطهیر نفس و اشراق دل می‌پردازند و از ورود به عالم سیاست که در شأنش گفته‌اند: «لعن الله السیاسه وسینها وکل لفظ اشتق من السیاسه» (مرحوم سلطان الواعظین/شبهای پیشاور) پرهیز می‌کنند. و این البته به نگرشی باز می‌گردد که عارفان اسلامی بر پایه آن می‌کوشیدند تا خود را از آلوده شدن به دنیا و ضرورت‌های این جهانی به دور نگاهدارند و اگرچه پا در این خانه داشتند، ولی دل را پیشاپیش به آن سرا راهی می‌کردند.

در گفتاری از امام خمینی به این نگرش چنین اشاره شده است: «171#& یک مدت زیادی گرفتار عرفا ما بودیم، اسلام گرفتار عرفا بود؛ آنها خدمتشان خوب بود اما گرفتاری برای این بود که همه چیز را برمی‌گردانند به آن طرف، هر چه دستشان، هر آیه‌ای دستشان می‌آمد می‌رفت آن طرف. مثل تفسیر ملا عبدالرزاق؛ خوب بسیار مرد دانشمند، بسیار مرد با فضیلتی، اما همه قرآن را برگردانده به آن طرف؛ کأته قرآن با این کارها کار ندارد!

یک وقت هم گرفتار شدیم به یک دسته دیگری که همه معنویات را برمی‌گردانند به این، اصلاً به معنویات کار ندارند؛ کأته اسلام آمده برای این که اسلام همه طریقه‌اش مثل هیتلر که او آمد که دنیاگیری کند و کشورگشایی کند، اسلام هم آمده کشورگشایی کند!» [صحیفه امام ج 8: 530].

نگرش این چنینی از دریچه عرفان به زندگی دنیوی اگرچه همواره سبب گردید تا عارفان، خود را از آلوده شدن به دنیا که محبتش در آموزه اسلامی رأس همه خطاهاست، برهاند و خود را به راه نجات افکنند، ولی در باور امام خمینی (ره) این نگاه خود گونه‌ای از ترک وظیفه در برابر مخلوقات خداوندی است. از همین رو امام خمینی (ره) عارفی بود که شفقت بر خلق و غم خلائق، دغدغه او به حساب می‌آمد. در واقع او معتقد بود که سلوک عرفانی خویش را تنها در مهار زدن بر قدرت و ثروت و مهیا کردن زمینه استکمال نفس و خلائق باید جستجو کرد و باید آتش جهنم را در همین جهان خاموش نمود. (مقاله تعامل عرفان و سیاست در اندیشه امام خمینی نوشته عبدالوهاب فراتی/مجله متین شماره 22)

امام خمینی بر این باور است که: «171#& زیر بار ظلم رفتن - مثل ظالم - ظلم کردن، هر دو اش از ناحیه عدم تزکیه است... تزکیه، ذکر اسم الله و صلوه اینها مراتبی است، اگر ما به این رسیده بودیم، نه حال انفعالی پیدا می‌کردیم برای پذیرش ظلم و نه ظالم بودیم» [صحیفه امام ج 18: 499].

امام خمینی ظلم و سلطه را مانع بیرونی بر سر راه کمال‌یابی انسان، می‌داند و بر ضرورت عمل سیاسی تأکید می‌ورزد و صراحتاً قیام علیه سلطان مستبد را سیره انبیا و تکلیف عموم مسلمین می‌داند.

«171#& مسئله اساسی، عصیان و قیام همه مردم بر ضد ستمگرانی است که بدانها ستم می‌کنند...» [ج 3: 372]. «171#& انبیا و اولیا، در مقابل ظلمه، در مقابل اشخاص که ظلم به مردم می‌کردند، قیام می‌کردند... سیره انبیا، همین بوده است که اگر چنانچه یک سلطانی جائز بر مردم حکومت می‌خواهد بکند بایستید در مقابلش...» [ج 4: 150-152] «171#& همه مسلمانان تکلیفشان این است که هم عمل بکنند هم علم پیدا بکنند... معارضه با ظلم و با اجحاف به اندازه قدرتشان بکنند» [ج 3: 229].

امام خمینی (ره) در نگرش عرفانی خود که ورود به سیاست به عنوان تکلیف خارج ساختن خلق از ظلمت تلقی می‌شود، همواره از استبداد به عنوان مانع اساسی یاد می‌کند؛ چه آنکه استبداد توان ورود انسانها به جامعه مدنی را سلب می‌کند و سبب می‌گردد تا انسان استبداد زده بر آنچه که دیگران برایش مقدر می‌کنند، تن دهد و این با کرامت بشری که از ناحیه خداوند متعال به او ارزانی شده، در تنافی است. عارف در نگاه امام خمینی در کنار پرداختن به خود و اشراق دل، مکلف به دستگیری از مخلوق است؛ چه آنکه رضای حق در دستگیری خلق است.

بنا بر این، امام خمینی در کمال اشراق دل، خود را در درون خود پنهان نکرد و کوشید تا با برداشتن مانع استبداد از سر راه مخلوق، زمینه رشد و تعالی هموعان خود را فراهم سازد.

یعقوبی که از زمره نخستین دانشمندان است که به تأمل درباره مسائل اجتماعی روی کرده است، در نظریه خود و در کتاب

171#&مشاکله الناس لزمانهم&؛ بر این باور است که 171#&در هر دوره زمانی، مردم بر اساس آداب، رفتار و گفتار حاکمان، سلوک می‌کنند و با آنان هم شکلی می‌نمایند&؛. (مقاله یعقوبی و نظریه 171#&هم شکلی مردم با حاکمان&؛/ نوشته حامد منتظری مقدم/ مجله تاریخ در آینه پژوهش/شماره 1) پدیده قدرت در منظر امام خمینی نیز شکل هر می دارد و ایشان همانند فلاسفه سیاسی عصر کلاسیک، قدرت را به مثابه هر می می‌بیند که دارای رأس و قاعده‌ای مخصوص به خود است؛ هر چه بر سر قاعده نازل می‌شود، از آن رأس هرم است. (مقاله تعامل عرفان و سیاست در اندیشه امام خمینی نوشته عبدالوهاب فراتی/مجله متین شماره 22)

از همین رو امام خمینی (ره) با نشانه گرفتن استبداد پهلوی بر این باور بوده است که هرم قدرت را که مردم به ناچار با آن، هم شکلی می‌کنند را اصلاح کند. و در آغاز حرکت خود همواره بر اصلاح تکیه می‌کرد و آنگاه که راه اصلاح را منحصر در حذف راس هرم قدرت دید، لحظه‌ای تردید نکرد و هر چه توان داشت مصروف برانداختن راس قدرت مستبد کرد.

عرفانی که امام خمینی از مشرب آن سیراب می‌شد، عرفان سکوت و مجامله و رویگردانی از برون نبود بلکه عرفانی بود که در عین توجه به درون، برون ساز بود و می‌کوشید از منظر دستگیری خلق راه رشد و تعالی را برای همگان فراهم کند. امام خمینی (ره) با اعتقاد به کمال جوئی بشر در پی آن است که کمال را برای هموعان خود رقم زند:

171#&یکی از فطرت‌هایی که جمیع سلسله بنی‌الانسان، مخمّر بر آن هستند... فطرت عشق به کمال است... اگرچه در تشخیص کمال و آن که کمال در چیست و محبوب و معشوق کجا است، مردم کمال اختلاف را دارند... ولی باید دانست که با همه وصف، هیچ‌یک از آنها عشقشان و محبتشان راجع به آنچه گمان کردند، نیست و معشوق آنها و کعبه آمال آنها آنچه را توهم کردند، نمی‌باشد؛ زیرا که هرکس به فطرت خود رجوع کند، می‌باید که قلبش به هر چه متوجه است، اگر به مرتبه بالاتری از آن بیاید فوراً قلب از اولی منصرف گردد، و به دیگری که کامل‌تر است، متوجه شود&؛ (آیین انقلاب اسلامی: 186)

آیا در جمیع سلسله موجودات در عالم تصوّر و خیال، و در تجویزات عقلیه و اعتباریه، موجودی که کمال مطلق و جمال مطلق داشته باشد، جز ذات مقدّس مبدأ عالم - جلت عظمته - سراغ دارید؟ و آیا جمیل علی الاطلاق که بی نقص باشد جز آن محبوب مطلق هست؟ (آیین انقلاب اسلامی: 188)

روحش شاد باد و راهش پر رهرو باد

ابوذر ابراهیمی ترکمان